

متن پرسش

فقط اگر بتوانید به احادیث مورد اشاره بصورت موردی پاسخ دهید ممنون می شوم. سلام علیکم! در باب رابطه با نامحرم و صحبت با نامحرم و ... دین اسلام خیلی خیلی احتیاط کرده و سخت گرفته. که البته این احتیاط کاملا بجاست و این وادی، وادی بس خطرناکی است که هر کسی حتی اولیاء الله را نیز می تواند آلوده سازد. مانند ماجرای عابد برصیصا. اما از آن طرف می بینیم احادیثی در این زمینه وجود دارد که آدم نمی داند وجهش چیست. برای نمونه حدیث داریم: «قَالَ دَاوُدُ ع لَإِنَّهُ امْشِ خَلْفَ الْأَسَدِ وَالْأَسُودِ وَ لَا تَمَشِ خَلْفَ الْمَرْأَةِ» (مستدرک الوسایل ج ۱۴ ص ۲۷۵) حال یعنی حتی راه رفتن پشت سر یک زن نیز می تواند خطرناک باشد؟! هر روزه هزاران مرد پشت سر هزاران زن در خیابان و جاهای دیگر راه می روند و از این باب نیز هیچ خطری وجود ندارد. (دقت کنید می گویم از این باب بلکه ممکن است خطراتی افراد را تهدید کند اما نه از این باب.) مخصوصا آنکه زن مورد نظر نیز چادری و با حجاب کامل باشد. حالا بله اگر دختر جوانی بود که بدحجاب بود لباس تنگ پوشیده بود و با ناز و عشو راه می رفت؛ بلکه ممکن است راه رفتن پشت سر همچنین دختری خطرآفرین باشد. اما راه رفتن پشت سر یک زن چادری که معمولی راه می رود و حتی کفشش نیز صدا نمی دهد و ممکن است پا به سن گذاشته باشد این هیچ خطری ندارد. خود بنده بارها شده در خیابان پشت سر دختری راه رفته ام و هیچ خطری نداشته است. خود شما نیز قطعا تا بحال این اتفاق بارها برایتان افتاده. آیا خطری داشته؟! یا مثلا حضرت امیر ع در بخشی از نامه خویش به امام حسن ع می فرمایند: «وَ إِنِ اشْتَطَعْتَ إِلَّا يَغْرِفُنْ غَيْرَكَ فَأَفْعَلْ» خوب یعنی حتی شناختن یک مرد نامحرم نیز ممکن است برای یک زن خطرآفرین باشد؟! حتی یک شناخت معمولی و به اسم. الان فرض بگیرید ائمه ع نسبت به زنان نامحرم هستند. پس اگر شوهر این زن بتواند کاری کند که این زن ائمه ع را نشناسد این کار را بکند. درست است؟! یا مثلا الان ولی فقیه نامحرم است. پس اگر مردی بتواند کاری کند که زنش ولی فقیه جامعه را نشناسد این کار را بکند. درست است؟! مرجع تقلید زن نیز کذالك. حال این اشخاص، اشخاص شاخصی بودند که زن باید آنها را بشناسد و ممکن است شما بفرمائید خیر این نامه شامل این موارد نمی شود. حالا بیائیم سراغ اشخاص عادی: بالاخره زن ممکن است برادرشوهر داشته باشد، ممکن است شوهرخواهر داشته باشد، شوهرخاله و شوهرعمه داشته باشد و سایر اشخاص نامحرمی که نسبت فامیلی نزدیکی با زن دارند. یعنی طبق نامه حضرت ع اگر مرد می تواند کاری کند که زن هیچیک از این اشخاص را نشناسد این کار را بکند؟! اگر اینگونه است چرا؟! چرا مثلا یک زن اگر شوهرخاله ای که ممکن است ۲۵ ۳۰ سال بزرگتر از خودش است را بشناسد ممکن است خطرآفرین

باشد؟! سوال بعد اینکه برای مثال حضرت علی ع برادران متعددی داشتند؛ یعنی حضرت فاطمه س هیچیک از این برادران را حتی به اسم نیز نمی شناختند؟! نمی دانم شوهر حضرت زینب س برادر داشتند یا نه. اما اگر برادر داشتند یعنی حضرت زینب س حتی برادران شوهر خویش را حتی به اسم نیز نمی شناختند؟! یعنی فرضاً اگر یکی از برادران حضرت علی ع می آمد در خانه و مثلاً با حضرت کاری داشت؛ حضرت فاطمه س او را نمی شناختند؟! یا فرضاً حضرت زینب س با جناب مسلم بن عقیل پسرعمو دخترعمو بودند. یعنی حضرت زینب س جناب مسلم را نمی شناختند؟! و سایر فرضها و مثالها یا مثلاً حضرت علی ع می فرمایند من به دختران جوان سلام نمی کنم. خوب من واقعا نمی دانم. من خودم تا حالا باهاش شده در مهمانی ها و جاهای دیگری به دختران سلام کرده ام و هیچ اتفاقی نیز نیفتاده. دوستان دیگری نیز که این را پرسیده ام آنها نیز گفته اند برای ما نیز اتفاقی نیفتاده. نمی دانم. شاید ما مریضم. شاید شهوت جنسی ما فوق العاده پائین است. شاید ... اما واقعا این برایم سوال است که آیا حتی یک سلام خشک و خالی نیز ممکن است موجب مفسده شود؟! یا حتی خود بنده و باز دوستان که پرسیده ام شده که مثلاً در مهمانی چند کلمه ای را با دختر نامحرم حرف زده ایم اما باز هم هیچ اتفاقی نیفتاده. احتمال قریب به یقین تابحال برای شما نیز اتفاق افتاده که با زن یا حتی دختر نامحرمی چند کلمه ای صحبت کنید. حالا سر کلاس درس در خیابان در اداره جات یا در هر جای دیگری. حال آیا این صحبت برایتان مفسده داشته یا خیر؟! حتی شده باز بنده و دوستان که موقع صحبت با یک نامحرم به او نگاه نیز کرده ایم(اما نه نگاه خیره و از روی شهوت) اما حتی نگاه نیز هیچ مفسده ای نداشته است. حال واقعا این برایم سوال است که اگر این احادیث است آیا ماها مریضم که هیچ اتفاقی برایمان نیفتاده یا نه ما مریض نیستیم بلکه این احادیث منظور دیگری دارند؟! یا مثلاً حدیث داریم از حضرت فاطمه س که بهترین زن زنی است که نه نامحرمی او را ببیند نه او نامحرمی را ببیند یا مثلاً حتی ایشان در برابر نابینا نیز رو می گرفتن. اما در مورد همین حضرت زهرا س این حدیث را نیز داریم: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: - حَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُرِيدُ فَاطِمَةَ عَ وَ أَنَا مَعَهُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلْ قَالَتْ أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلْ أَنَا وَ مَنْ مَعِيَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ حُذِي فَضِلْ مِلْحَفَتِكَ فَقَنَعِي بِهِ رَأْسَكَ فَفَعَلْتَ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَدْخُلْ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنَا وَ مَنْ مَعِيَ قَالَتْ وَ مَنْ مَعَكَ قَالَ جَابِرٌ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ دَخَلْتُ وَ إِذَا وَجْهُ فَاطِمَةَ ع أَصْفَرَ كَأَنَّهُ بَطْنُ جَرَادَةٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا لِي أَرَى وَجْهَكَ أَصْفَرَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ فَقَالَ ص اللَّهُمَّ مُشْبِعِ الْجُوعَةَ وَ دَافِعِ الضَّيْعَةَ أَشْبِعْ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ قَالَ جَابِرٌ فَوَ اللَّهُ لَنَنْظُرْتُ إِلَى الدَّمِ يَنْحَدِرُ مِنْ قِصَاصِهَا حَتَّى عَادَ وَجْهَهَا أَحْمَرَ فَمَا جَاعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.» (کافی ج ۵ ص ۵۲۹) خوب در اینجا جناب جابر وجه حضرت فاطمه س را مشاهده کرده که گفته زرد بود. همچنین جناب جابر اینقدر با دقت به چهره حضرت نگریسته که جاری شدن خون زیر پوست را هم دیده است. پس مثلاً نمی شود در توجیهش

گفت که این همان نظرة الأولى است که فقها اجازه داده اند. چون با یک نگاه اتفاقی که فوری طرف سرش را پائین بیندازد این میزان جزئیات را انسان نمی تواند بفهمد. یا مثلاً به این حدیث دقت فرمائید: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي يَوْمًا بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... فَقَالَ يَا سَلْمَانُ إِنَّ مَنَزِلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ تُرِيدُ أَنْ تُتَّحَفَكَ بِتُحَفَةٍ قَدْ أُتِّحِفْتُ بِهَا مِنَ الْجَنَّةِ... قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَهَزَوْلْتُ إِلَى مَنَزِلِ فَاطِمَةَ ع بِنْتِ مُحَمَّدٍ ص فَإِذَا هِيَ جَالِسَةٌ وَعَلَيْهَا قِطْعَةٌ عَبَاءٍ إِذَا خَمَرْتَ رَأْسَهَا انْجَلَى سَاقُهَا وَإِذَا غَطَّتْ سَاقَهَا انْكَشَفَ رَأْسُهَا فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا اغْتَجَرْتُ ثُمَّ قَالَ يَا سَلْمَانُ جَفَوْتَنِي بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي ص قُلْتُ حَبِيبَتِي أَعْجَاكُم [لَمْ أَعْجُكُم] قَالَتْ فَمَهْ أَجْلِسُ وَاعْقِلْ مَا أَقُولُ لَكَ... فَقَالَتْ لِي يَا سَلْمَانُ أَفْطِرُ عَلَيْهِ عَشِيَّتَكَ فَإِذَا كَانَ غَدًا فَجِئْنِي بِنَوَاهُ...» (بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۶۶) خوب طبق این حدیث اولاً حضرت فاطمه س دلش برای سلمان که یک نامحرم است تنگ شده و مشتاق دیدار او بود. چرا؟! البته اینجا نمی خواهیم عصمت آن حضرت را نعوذ بالله نفی کنیم. اما چرا زنی که اسوه عفت و حیا است و حتی در برابر نابینا حجاب را رعایت می کند اینجا دلتنگ و مشتاق دیدار یک نامحرم شده؟! هر چند آن نامحرم شخصی مثل جناب سلمان باشد. ثانیاً جناب سلمان اینجا می فرماید عباى حضرت هر وقت حضرت عبايش را روی سرش می کشید ساق پایش پیدا می شد و هر وقت ساق پایش را می پوشاند سرش پیدا می شد. خوب یعنی اینجا جناب سلمان هم سر حضرت را دیده هم ساق پایش را. چرا؟! یا مثلاً در مواردی داریم که جناب سلمان از طرف پیامبر ص یا امیرالمومنین ع مأمور می شد بیاید در خانه و مطلبی را به حضرت فاطمه س بگوید. خوب آیا در این حالت نمی شد از طریق دیگری این مطلب را به حضرت منتقل کرد که مخاطب دو تا نامحرم پیش نیاید؟! البته هیچیک از این سوالات نعوذ بالله به معنای نفی عصمت یا پائین آوردن شأن این بزرگواران نیست. اما خوب ظاهراً تعارضی وجود دارد بهمین خاطر سوال می پرسیم که برایم رفع تعارض شود

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: همان طور که می دانید یک مجتهد در برخورد با روایات معارض متوجه جایگاه و جهت روایات است، عین همان برخوردی که با آیات قرآن می کنیم و جای آیات متشابه را با آیات محکم معلوم می نمائیم و لذا وقتی می فرماید: «یدالله فوق ایدیهم» با توجه به آن که فرموده است: «لیس کمثله شیء» به دنبال دست برای خدا نمی گردیم، می فهمیم می فرماید قدرت خداوند فوق قدرت آن هایی است که می خواهند توطئه کنند. در مورد امتناع از راه رفتن در پشت سر نامحرم، نظر به فضایی داشته باشید که مستقیماً در پشت سر او راه می روید و به او نظر دارید، همان فضایی که دختر شعیب «علیه السلام» آمد تا حضرت موسی «علیه السلام» را دعوت کند تا با پدرش دیدار داشته باشد. معلوم است که حضرت موسی «علیه السلام» با توجه به آن فضا توصیه می کنند آن دختر پشت سر آن حضرت راه برود و او حضرت را از عقب راهنمایی کند. این غیر از فضایی است که در یک خیابان شلوغ اتفاق می افتد، مگر آن که در آن خیابان شلوغ نیز چنین فضایی به وجود آید، در آن صورت هم شما باید

برای به میدان‌نیامدن «وَهْم» خود را بی‌آئید. در مورد روایت حضرت زهراى مرضیه «سلام‌الله‌علیها» که می‌فرمایند: بهترین زن آن است که نه نامحرمی او را ببیند و نه او نامحرمی را ببیند. موضوع برمی‌گردد به جامعه‌ای که هیچ معنایی نداشته که زنان در کوچه و خیابان حاضر شوند چون در زندگی آن روز همه‌ی مایحتاج زندگی در محدوده‌ی خانه فراهم بوده ، این غیر از آن است که اگر میهمانی به خانه آمد و یا به خانه‌ای میهمانی رفتند، هیچ توجه و نگاهی به میزبان ننمایند و یا حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها» طالب ملاقات با ولیّ خدا یعنی جناب سلمان نباشند. اما در مورد آن پوشش که سلمان از کوتاهی آن صحبت می‌کند می‌خواهد بگوید آن پوشش کوتاه بوده نه این‌که نعوذبالله سلمان پاهای عریان حضرت را دیده. مگر در حال حاضر چادر زنان ما همان‌طور نیست که وقتی به سر می‌کنند پاهایشان معلوم است بدون آن که پاها عریان باشد؟ همان‌طور که عرض کردم هنر ما در فهم روایات باید توجه به جهتی باشد که روایات مدّ نظر دارند. موفق باشید